

citizenship aligns with the principles of Islamic jurisprudence and how the legal and political status of Gaza's residents can be analyzed in light of the interaction between Islamic jurisprudence and social reality. The findings show that Shia jurisprudence, by relying on principles such as *nafty al-sabil* (denial of dominance), *la darar* (no harm), and defensive jihad, provides strategies that not only express religious rulings but also reveal the potential of Islamic law to deal with political and social challenges. These strategies, however, at times conflict with international law and modern legal structures.

Overall, the study demonstrates that Islamic jurisprudence, through concepts such as *hijrah* (migration), *nusrah* (support), *wilayah* (guardianship), and faith, offers a framework distinct from modern citizenship—one that, in critical situations like Gaza, can serve as an active foundation for political commitment, legal protection, and faithful resistance. Such a reinterpretation contributes to the renewal and dynamism of governmental jurisprudence in addressing *ummah*-centered issues.

Keywords

Nationality; citizenship; Islamic ummah; *Dar al-Islam*; Gaza; sociology of political jurisprudence; international law; Shia political jurisprudence.

الجنسية والمواطنة في ضوء تعاليم الفقه الإسلامي (تحليل اجتماعي سياسي مع التركيز على قضية غزة)^١

رضا عيسى نيا 

أستاذ مساعد، قسم العلوم السياسية، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
 r.eisania@isca.ac.ir



الملخص

يُعد مفهوما "الجنسية" و"المواطنة" من أهم المفاهيم الأساسية في الفكر السياسي الحديث، والتي ظهرت مع تشكل "الدولة - القومية" والأنظمة السياسية الحديثة، وحلت محل مفاهيم تقليدية مثل "الأمة" (كجماعة سياسية دينية)، و"دار الإسلام"، و"الهجرة" في الفقه الإسلامي. ولكن التطورات الأخيرة والمستمرة والأزمات العميقة في العالم الإسلامي، وخاصة الوضع في فلسطين وغزة على وجه الخصوص، أبرزت الحاجة إلى مراجعة نقدية واجتماعية لهذه المفاهيم في ضوء التعاليم الإسلامية.

تتناول هذه الدراسة، من خلال المنهج الوصفي التحليلي والاستشهاد بالمصادر الفقهية الشيعية، إعادة النظر في مفهومي المواطنة والجنسية في أرض غزة (كواقع اجتماعي وسياسي في ظل الاحتلال). وتهدف إلى توضيح حقوق سكان غزة في إطار الفقه السياسي الشيعي من خلال تحليل فقهي اجتماعي سياسي، وبيان كيفية تفسير الفقه وتطبيقه في تفاعله مع الظروف الخاصة. السؤال الرئيسي لهذا البحث هو هل يتوافق مفهوم المواطنة الحديث مع معايير الفقه الإسلامي، وكيف يمكن تحليل

١. **الاستناد إلى هذه المقالة:** عيسى نيا، رضا. (١٤٠٣). الجنسية والمواطنة في ضوء تعاليم الفقه الإسلامي (تحليل اجتماعي سياسي مع التركيز على قضية غزة). الفقه والسياسة، ٥ (٩)، ص. ٧٣-٣٣.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72412.1085>

□ نوع المقال: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الإستلام: ۲۰۲۵/۰۶/۲۴ • تاريخ التعديل: ۲۰۲۵/۰۷/۱۱ • تاريخ القبول: ۲۰۲۵/۰۹/۲۷ • تاريخ الإصدار: ۲۰۲۵/۱۱/۰۲

الوضع القانوني والسياسي لسكان قطاع غزة في ضوء التفاعل بين الفقه والواقع. تُظهر نتائج البحث أن الفقه الشيعي، بالاعتماد على مبادئ مثل "نفي السبيل" و"لا ضرر ولا ضرار" و"الجهاد الدفاعي"، يُقدّم حلولاً لا تُعبّر عن الأحكام الشرعية فحسب، بل تعكس أيضاً قدرة الفقه الإسلامي على مواجهة التحديات السياسية والاجتماعية. ويتعارض هذه الحلول أحياناً مع القانون الدولي والأطر القانونية الحديثة.

بشكل عام، يُظهر هذا البحث أن الفقه الإسلامي، بالاعتماد على مفاهيم كالهجرة والنصرة والولاية والإيمان، يُقدّم إطاراً مختلفاً للمواطنة الحديثة؛ إطار يُمكن أن يُمثل، في حالات الأزمات كغزة، دعماً فعالاً للالتزام السياسي والدعم القانوني والنشاط المصحوب بالإيمان والمقاومة. ويمكن أن يُسهم هذا التفسير الجديد في إعادة بناء وتنشيط الفقه الحكومي استجابةً للقضايا الوطنية.

الكلمات المفتاحية

الجنسية، المواطنة، الأمة الإسلامية، دار الإسلام، غزة، علم اجتماع الفقه السياسي، القانون الدولي، الفقه السياسي الشيعي.

تابعیت و شهروندی در پرتو آموزه‌های فقه اسلامی (تحلیلی جامعه‌شناختی-سیاسی با تأکید بر مسئله غزه)^۱

رضا عیسی‌نیا^{id}

استادیار، گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
r.eisania@isca.ac.ir



چکیده

مفهوم‌های تابعیت و شهروندی از بنیادین‌ترین مفاهیم در اندیشه‌سیاسی مدرن به شمار می‌روند که در راستای شکل‌گیری دولت-ملت و نظام‌های سیاسی مدرن به وجود آمده و جایگزین مفاهیم سنتی‌ای چون «امت» (به‌عنوان جامعه‌ای سیاسی-ایمانی)، «دارالاسلام» و «هجرت» در فقه اسلامی شده‌اند. با این حال، تحولات و بحران‌های عمیق در جهان اسلام، بویژه وضعیت فلسطین و به‌خصوص غزه، ضرورت بازنگری انتقادی و جامعه‌شناختی در این مفاهیم را در پرتو آموزه‌های اسلامی برجسته کرده است.

این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع فقهی شیعه، به بازخوانی مفاهیم شهروندی و تابعیت در سرزمین غزه (به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی-سیاسی تحت اشغال) می‌پردازد، و درصدد است با تحلیلی فقهی-اجتماعی-سیاسی، حقوق ساکنان غزه را در چارچوب فقه‌سیاسی شیعه تبیین کند و نشان دهد چگونه فقه در تعامل با شرایط خاص، تفسیر و کاربرت می‌یابد. پرسش اصلی این مقاله این است که آیا مفهوم مدرن شهروندی با موازین فقه اسلامی سازگارند و وضعیت حقوقی و سیاسی ساکنان غزه چگونه در پرتو کنش متقابل فقه و واقعیت قابل تحلیل است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فقه شیعه با تکیه بر قواعدی چون «نفی سبیل»، «لاضرر» و «جهاد دفاعی»، راهکارهایی فراهم می‌کند که نه تنها بیانگر احکام

۱. **استناد به این مقاله:** عیسی‌نیا، رضا. (۱۴۰۳). تابعیت و شهروندی در پرتو آموزه‌های فقه اسلامی (تحلیلی جامعه‌شناختی-سیاسی با تأکید بر مسئله غزه). فقه و سیاست، ۵(۹)، صص ۲۳-۷۳.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72412.1085>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران © نویسنده گان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۳ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

شرعی، بلکه منعکس کننده ظرفیت فقه اسلامی در پاسخ گویی به چالش های سیاسی و اجتماعی است. این راهکارها، گاه با قوانین بین المللی و ساختارهای حقوقی مدرن در تعارض قرار می گیرند. در مجموع، این مقاله نشان می دهد که فقه اسلامی با اتکا بر مفاهیمی چون هجرت، نصرت، ولایت و ایمان، چارچوبی متفاوت از شهروندی مدرن ارائه می دهد؛ چارچوبی که در شرایط بحرانی چون غزه، می تواند پشتوانه ای فعال برای التزام سیاسی، حمایت حقوقی، و کنشگری مؤمنانه و مقاومتی باشد. چنین بازخوانی می تواند به بازسازی و پویایی بخشی به فقه حکومتی در پاسخ به مسائل امت محور یاری رساند.

کلیدواژه ها

تابعیت، شهروندی، امت اسلامی، دارالاسلام، غزه، جامعه شناسی فقه سیاسی، حقوق بین الملل، فقه سیاسی شیعه.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

با شکل‌گیری دولت-ملت‌های مدرن، مفهوم تابعیت به‌عنوان مبنای حقوقی و سیاسی رابطه فرد با حاکمیت تعریف شد. این مفهوم بتدریج جایگزین مفاهیم سنتی اسلامی شد که عبارتند از:

- امت (به مثابه جامعه‌ای سیاسی-ایمانی با مرزهای هویتی)؛
- هجرت (به‌عنوان کنشی سیاسی-دینی برای پیوستن به جامعه آرمانی)؛
- دارالاسلام (به مثابه قلمرو حاکمیت اسلامی)؛
- نصرت (به مثابه تعهد به یاری هم‌کیشان).

با این حال، تحولات چند دهه اخیر در جهان اسلام، بویژه بحران غزه، چالش‌های عمیقی را برای نظریه مدرن تابعیت به وجود آورده است. این چالش‌ها تنها نظری نیستند، بلکه ناشی از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی ملموس هستند. وضعیتی که در آن بسیاری از مسلمانان، به‌رغم فقدان تابعیت رسمی از یک کشور خاص، احساس تعلق و تعهد دینی و سیاسی نسبت به سرزمین‌هایی چون فلسطین دارند. این احساس تعلق می‌تواند منشأ کنش‌های جمعی فراملی و بسیج سیاسی در حمایت از این سرزمین‌ها باشد که از منظر جامعه‌شناسی سیاسی قابل مطالعه است.

در چنین بستری، این پرسش مطرح می‌شود: آیا می‌توان با رجوع به فقه اسلامی، صورت‌بندی متفاوتی از مفهوم تابعیت ارائه داد که نه مبتنی بر مرزهای ملی، بلکه مبتنی بر مرزهای ایمانی و اجتماعی امت اسلامی باشد؟ و این صورت‌بندی چه کارکردهای اجتماعی و سیاسی در جهان معاصر خواهد داشت؟ به تعبیری دیگر، جایگاه فقهی مردم غزه از منظر مفهوم شهروندی و تابعیت اسلامی چیست و این جایگاه چه پیامدهایی برای نظام حقوقی-سیاسی اسلامی دارد؟

اگر سؤال اصلی را تجزیه کنیم، دو سؤال بنیادین استخراج می‌شود:

۱. آیا مفاهیم مدرن شهروندی و تابعیت با آموزه‌های فقه اسلامی سازگارند و چگونه می‌توان این ناسازگاری‌ها یا سازگاری‌های احتمالی را از منظر

جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی تحلیل کرد؟

۲. وضعیت حقوقی ساکنان غزه در فقه‌سیاسی اسلام چگونه تبیین می‌شود و این تبیین چگونه بر فهم ما از رابطه فقه و قدرت در شرایط اشغال تأثیر می‌گذارد؟ پرسش‌های فرعی:

۱. آیا مفهوم شهروندی اسلامی امکان شمول نسبت به مردمی دارد که تحت سلطه حاکمیتی رسمی نیستند و این شمول چه پیامدهای سیاسی و اجتماعی برای مفهوم «امت» در پی دارد؟

۲. چه تفاوتی میان تابعیت سیاسی و عضویت ایمانی در فقه اسلامی وجود دارد و مردم غزه در کدام دسته قرار می‌گیرند و این دسته‌بندی چگونه بر حقوق، تکالیف و هویت سیاسی آنان تأثیر می‌گذارد؟

این مقاله تلاش دارد تا با تکیه بر منابع فقهی، به بازخوانی مفهوم شهروندی و تابعیت در چارچوب اسلامی بپردازد و آن را بر مسئله زنده و جاری غزه تطبیق دهد. فرضیه مقاله آن است که فقه اسلامی می‌تواند صورت‌بندی‌ای فعال از عضویت سیاسی بر پایه ایمان، هجرت، نصرت و ولایت ارائه دهد که با وضعیت معاصر امت اسلامی سازگارتر از الگوی دولت‌محور غربی است.

این صورت‌بندی نه تنها یک چارچوب نظری، بلکه می‌تواند به مثابه «ایدئولوژی بسیج‌گر» و منبعی برای «هویت‌یابی سیاسی مقاومتی» عمل کند. به تعبیری، مردم غزه - با وجود فقدان حاکمیت رسمی و تابعیت سیاسی به معنای مدرن - از منظر فقه اسلامی به عنوان اعضای امت و واجدان ولایت دینی تلقی می‌شوند. همین امر مشروعیت دفاع، حمایت و شمول بر احکام ولایت سیاسی اسلامی را برای آنان فراهم می‌کند.

۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

تابعیت و شهروندی از ارکان بنیادین نظم حقوقی در دولت‌های مدرن به شمار می‌روند و مبنای تعیین حقوق و تکالیف افراد نسبت به دولت و سرزمین مشخص‌اند. در جهان امروز، بی‌تابیتی یا تابعیت مبهم پیامدهای سنگینی برای اشخاص دارد و آنان را از

ابتدایی ترین حقوق انسانی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محروم می کند.

مردم غزه، بویژه پس از شکل گیری دوگانگی سیاسی میان کرانه باختری و نوار غزه، و در سایه اشغال، محاصره و انکار حق تعیین سرنوشت، در وضعیتی قرار گرفته اند که تابعیت آنها از سوی دولت های گوناگون به رسمیت شناخته نمی شود یا با محدودیت های شدید روبه روست. از سوی دیگر، ساختارهای بین المللی نیز قادر نبوده اند پاسخ روشنی به وضعیت حقوقی و سیاسی آنان بدهند.

در چنین شرایطی، پرسش از جایگاه فقه اسلامی در تحلیل و تبیین این وضعیت، اهمیتی مضاعف می یابد. فقه اسلامی، به عنوان یکی از کهن ترین نظام های حقوقی که هم در ساحت عبادی و هم در عرصه های سیاسی، اجتماعی و بین المللی سخن گفته، می تواند چارچوب تحلیلی مؤثری برای ارزیابی وضعیت فعلی فلسطینیان، بویژه در غزه، فراهم آورد.

اما در عین حال، فقه اسلامی در سنت کلاسیک خود، فاقد مفهوم تابعیت به معنای مدرن آن بوده و مفاهیمی چون «دارالاسلام»، «اهل ذمه»، «مستأمن»، «بغی»، «هجرت» و «ولاء» را در نسبت با نظم سیاسی اسلامی و حق اقامت و حمایت حقوقی افراد به کار می برده است. با توجه به این شکاف مفهومی، ضروری است تا از منظر اجتهادی و تحلیلی، به بازخوانی و نوسازی مفهومی آموزه های فقهی در حوزه تابعیت و شهروندی پرداخت و نسبت این مفاهیم را با موقعیت مردم غزه به صورت روشمند واکاوی کرد.

در چنین بازخوانی ای، افزون بر استخراج ظرفیت های موجود فقهی، باید به الزامات زمان و مکان، مصلحت عمومی امت اسلامی، حقوق بنیادین انسان ها، و مفاهیم عدالت و کرامت نیز توجه داشت. بنابراین، این مقاله می کوشد تا با تأکید بر ظرفیت های فقه شیعه و اهل سنت، به بازسازی مفهومی تابعیت و شهروندی اسلامی در پرتو وضعیت خاص مردم غزه پرداخته و نشان دهد که فقه اسلامی چگونه می تواند پاسخگوی مسائل نوپدید جهان اسلام، خصوصاً در بستر استعمار، اشغال و انکار هویت ملی و سیاسی باشد.

بررسی اینکه چگونه مفاهیم فقهی ای چون دارالاسلام، هجرت، نصرت، ولایت، امان و جهاد می توانند چارچوبی معنوی-سیاسی برای فهم جایگاه غزه در امت اسلامی و

تعهد مسلمانان نسبت به آن فراهم آورند، ضرورتی علمی، دینی و راهبردی است.

۳-۱. اهداف تحقیق

۱. بازخوانی مفاهیم تابعیت و شهروندی از منظر فقه اسلامی و بررسی قابلیت آنها برای تبیین وضعیت مقاومت در غزه.
۲. تحلیل گفتمان فقهی پیرامون فلسطین و غزه در میان فقهای شیعه و سنی با تأکید بر تحولات قرن اخیر.
۳. ارائه چارچوبی مفهومی از شهروندی اسلامی مقاومتی در تقابل با مدل سکولار تابعیت در نظم دولت-ملت.
۴. برجسته‌سازی ظرفیت جامعه‌شناسی فقه برای تحلیل موقعیت‌های استثنایی مانند اشغال، مقاومت و تبعید.
۵. تقویت ادبیات فقه مقاومت و نظریه امت در پاسخ به چالش‌های حقوقی-سیاسی فلسطین.

۴-۱. پیشینه تحقیق و نوآوری مقاله

بحث تابعیت و شهروندی با چالش‌های نظری متعددی روبرو بوده است. پژوهش‌هایی در این زمینه انجام شده که می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد:

۱-۴-۱. شهروندی و تابعیت در فقه اسلامی

- آثاری مانند «تابعیت در فقه اسلامی» نوشته محمدرضا ضیایی فر (۱۳۸۲)، «آیت‌الله سیستانی و حقوق شهروندی» نوشته محمدهادی زاهد غروی (۱۴۰۳)، و «رویکردهای فقهی: فقه فردی، نظام‌های اجتماعی، فقه حکومتی» از احمد واعظی (۱۳۹۸)، تلاش کرده‌اند تا با تمرکز بر مفهوم امت، دارالاسلام و دارالکفر، مفاهیم تابعیت و عضویت سیاسی را تبیین کنند. این آثار عمدتاً به تبیین مبانی کلی پرداخته‌اند.

- در فقه شیعه، مباحث شهروندی عمدتاً در قالب مفاهیمی مانند امت، ذمه و ولایت مطرح شده است. تحقیقاتی مانند: «مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر» (عمید زنجانی، ۱۳۹۰) با تأکید بر کرامت ذاتی انسان، و «حقوق و سیاست در قرآن» (مصباح یزدی، ۱۴۰۰) درباره نسبت حاکمیت اسلامی با حقوق غیرمسلمانان، به این حوزه پرداخته‌اند. کتاب «فقه و حقوق شهروندی» (جمال بیگی، ۱۳۹۶) نیز به رابطه امت و ملت در اندیشه شیعه اشاره کرده و نقدی بر تطبیق ناقص مفاهیم مدرن شهروندی با فقه اسلامی دارد.

- در میان متفکران معاصر، امام خمینی علیه السلام با طرح نظریه «ولایت فقیه» و تأکید بر «فقه نظام» تلاش کرد تا نگاهی تمدنی و ساختاری به فقه سیاسی ارائه دهد. در حوزه اهل سنت نیز اندیشمندانی چون یوسف قرضاوی، فتاحی یکن، و طه جابر العلوانی با تأکید بر «وحدت امت» و نقد مرزهای سیاسی، بر ظرفیت فقه اهل سنت برای عبور از تنگنای دولت‌محوری تأکید کرده‌اند.

- همچنین، پژوهش‌هایی مانند مقاله «تابعیت در فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران» علی قلی‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) و «حقوق شهروندی در اسناد بین‌المللی» (نوبت مسعودی، ۱۳۹۶) به تحلیل تطبیقی این مفاهیم پرداخته‌اند، اما عمدتاً ناظر به نظام سیاسی داخلی یا کلیات بوده‌اند.

۱-۴-۲. مطالعات مرتبط با فلسطین و غزه

- مقاله «تابعیت در کشورهای اشغالی با تأکید بر فلسطین» (۱۳۹۴) اثر حمید محمدی، به چالش‌های حقوقی فلسطینیان بدون دولت مستقل اشاره می‌کند.

- کتاب «فقه مقاومت» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸) با تمرکز بر مشروعیت دفاع و مبارزه مسلحانه در برابر اشغال، کمتر به وضعیت حقوقی افراد تحت اشغال از منظر فقهی توجه کرده است.

با این حال، ادبیات فقهی موجود کمتر به تطبیق این مفاهیم بر موقعیت‌های خاصی چون فلسطین یا غزه پرداخته و اغلب در سطح نظری باقی مانده است. همچنین، تحلیل

فقهی-سیاسی وضعیت مردم غزه در چارچوب یک واحد سیاسی ناتمام یا محاصره شده، و کاربرد مفاهیم مدرن شهروندی در بستر موقعیت‌های استثنایی مانند غزه، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۴-۳. خلأهای پژوهشی و نوآوری مقاله

این مقاله تلاش دارد تا با تلفیق منابع کلاسیک، تحلیل وضعیت معاصر، و بهره‌گیری از جامعه‌شناسی فقه، پل واسطی میان فقه سنتی و بحران‌های امت‌محور امروز ایجاد کند. خلأهای پژوهشی اصلی که این مقاله در پی پر کردن آنهاست عبارتند از:

۱. فقدان تحلیل فقهی-انتقادی از مفهوم تابعیت در بستر مناطق اشغالی مانند غزه.
 ۲. نبود بازخوانی مفهومی «شهروندی» با استناد به آموزه‌های قرآنی و فقهی در وضعیتی که نظم حاکم غیردینی و مبتنی بر اشغال و استعمار است.
 ۳. عدم تبیین نسبت میان مقاومت، عضویت سیاسی، و حق تعلق به سرزمین در قالب مفاهیم فقهی‌ای چون ولایت، دارالاسلام، و دارالکفر.
- نوآوری این مقاله نسبت به پیشینه در موارد زیر قابل تبیین است:
- جامعه‌شناسی فقهی: ترکیب روش‌های فقهی با تحلیل‌های جامعه‌شناختی از وضعیت غزه (بررسی میدانی حقوق شهروندی در کنار استنباط فقهی) برای ارائه راهکارهای عملی.
 - تمرکز بر غزه به عنوان مصداق: در حالی که اکثر تحقیقات به کلیات شهروندی اسلامی پرداخته‌اند، این مقاله مصداق‌محور است، یعنی بر وضعیت عینی غزه تمرکز کرده و راهکارهای فقهی برای حل تعارضات حقوقی با رویکرد جامعه‌شناختی ارائه می‌دهد.
 - فقه پویا و مقاومتی: ارائه راهکارهای فقهی برای حل تعارضات قوانین بین‌المللی و موازین اسلامی در غزه، مبتنی بر آرای معاصر (مانند فقه المقاومة) و با هدف ارائه یک چارچوب مفهومی برای «شهروندی اسلامی مقاومتی».

۱-۵. روش تحقیق

- این مقاله از روش تحلیل نظری با رویکرد جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی بهره می‌گیرد. در این رویکرد، فقه نه تنها مجموعه‌ای از احکام شرعی، بلکه به مثابه نهاد معرفتی-اجتماعی فهم می‌شود که در تعامل با ساختارهای قدرت، هویت و نظام‌های معنایی جامعه عمل می‌کند.
- بدین سان، احکام فقهی درباره تابعیت، دارالاسلام، هجرت، جهاد و ... به مثابه بازتاب و در عین حال بازساز ساختارهای اجتماعی و سیاسی خاصی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. برای این منظور، داده‌های پژوهش شامل: متون فقهی کلاسیک و معاصر، دیدگاه‌های فقه‌های امامیه، بیانیه‌ها و فتاوی صادرشده پیرامون مسئله فلسطین و غزه، و نیز ادبیات مقاومت اسلامی در گفتمان‌های فقهی-سیاسی است.
- این متون از منظر تحلیل گفتمان فقهی (با تأکید بر ابعاد سیاسی و اجتماعی گفتمان) با تمرکز بر مفاهیم کلیدی چون «امت»، «دار»، «نصرت»، «ولاء» و «حدود» مورد خوانش قرار می‌گیرند تا چگونگی شکل‌گیری و تحول درک فقهی از تابعیت و شهروندی در موقعیت‌های استثنایی و در نسبت با پویایی‌های قدرت و مقاومت مانند اشغال یا مقاومت مشخص شود.
- در این چارچوب، از ابزارهای مفهومی جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی از جمله مفاهیم: زمینه اجتماعی و سیاسی صدور فتوا، موقعیت سیاسی و اجتماعی فقیه، تحول در نهادهای تولید فقه در پاسخ به نیازهای سیاسی، و نقش عاملان مقاومت در بازتولید و تفسیر گفتمان دینی، استفاده خواهد شد.
- به بیان دیگر، تحلیل حاضر درصدد فهم این نکته است که چگونه فقه در مقام یک گفتمان دینی، واکنشی نظری و عملی به وضعیت سیاسی-اجتماعی فلسطین و غزه نشان داده و چه الگوی بدیلی از تابعیت و شهروندی اسلامی را در برابر نظم بین‌المللی رایج و ساختارهای قدرت موجود پیشنهاد می‌دهد.

۲. تمهیدات نظری و مدل مفهومی: جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی

۱-۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش، دو بخش اصلی را در بر می‌گیرد:

۱. تبیین رویکرد جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی و تمایز آن با رویکردهای سنتی به فقه؛
۲. بررسی نقش فقه در شکل‌دهی، تنظیم و به چالش کشیدن روابط اجتماعی و سیاسی در جوامع اسلامی، با تأکید بر مسئله غزه.

۱-۱-۲. تبیین رویکرد جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی و تفاوت آن با فقه سنتی

۱-۱-۲-۱. **فقه سنتی:** فقه سنتی عمدتاً بر استنباط احکام از منابع چهارگانه (قرآن، سنت، عقل، اجماع) بدون توجه نظام‌مند و تحلیلی به بستر اجتماعی و سیاسی صدور و اجرای حکم متمرکز است. به عنوان مثال، بررسی حکم جهاد در غزه بدون تحلیل عمیق شرایط سیاسی، اجتماعی و انسانی حاکم بر آن و تأثیر این شرایط بر فهم و کاربست حکم.

۱-۱-۲-۲. **جامعه‌شناسی فقه سیاسی:** این رویکرد فقه را نه به مثابه یک پدیده انتزاعی، بلکه به عنوان یک پدیده اجتماعی-سیاسی پویا، مطالعه می‌کند. جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی یعنی ترکیب استنباط فقهی با تحلیل جامعه‌شناختی و سیاسی از واقعیت‌های میدانی و بررسی کنش متقابل میان هنجارهای فقهی و ساختارهای قدرت، هویت‌های جمعی و کنش‌های سیاسی. مثالی از این رویکرد، تطبیق قاعده نفی عسر و حرج بر محدودیت‌های اقتصادی غزه است، که در آن تحلیل می‌شود چگونه یک قاعده فقهی می‌تواند به ابزاری برای مقاومت و مطالبه‌گری تبدیل شود. در این تحلیل، اهمیت تأثیر محاصره به عنوان یک استراتژی سیاسی بر حقوق شهروندی و پاسخ فقه به این سلب حق برجسته می‌شود.

۲-۱-۲. نقش فقه در تنظیم، ساخت و مشروعیت‌بخشی به روابط اجتماعی و سیاسی

در جوامع اسلامی

فقه شیعه با محوریت ولایت فقیه و رویکرد تکلیف‌گرایی، با استناد به قاعده نفی

عسر و حرج، به تنظیم روابط می‌پردازد و در عین حال، چارچوب‌های هنجاری برای کنش سیاسی و اجتماعی و توزیع قدرت فراهم می‌کند.

مثال‌ها:

۱. حقوق غیرمسلمانان: شرایط ذمه (حق امنیت، مالکیت و آزادی عبادی) خود

بیانگر نوعی «قرارداد اجتماعی-سیاسی» در چارچوب فقهی است.

۲. حقوق شهروندی در غزه: وجوب دفاع از مظلومان حتی با وجود حاکمیت

غیراسلامی، فقه را به مثابه یک «محرک کنش سیاسی فراملی» و «منبع مشروعیت بخشی به مقاومت» نشان می‌دهد.

چارچوب نظری این پژوهش بر پیوند میان «فقه سیاسی» و «نظریه شهروندی» استوار است. در این راستا، از مفاهیم کلیدی‌ای مانند امت اسلامی، ولایت، دارالاسلام، دارالحرب، بیعت، هجرت و نصرت در منابع فقه شیعی استفاده می‌شود تا نسبت میان عضویت در جامعه سیاسی اسلامی با معیارهای مدرن تابعیت و شهروندی تحلیل شود.

این مفاهیم فقهی، از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، صرفاً مقولات کلامی یا حقوقی نیستند، بلکه «ابزارهای مفهومی» به شمار می‌روند که برای تعریف «هویت جمعی»، «مرزهای سیاسی-اخلاقی» و «الزامات کنش جمعی» به کار می‌روند.

افزون بر آن، از نظریه‌های مدرن شهروندی (نظیر تامس همفری مارشال درباره حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی) بهره گرفته می‌شود تا تمایزات بنیادین میان نظام‌های مدرن و فقهی در تعیین «حق تعلق سیاسی» برجسته شود.

در این مقاله، تابعیت نه تنها به عنوان پیوند حقوقی میان فرد و دولت، بلکه به مثابه عضویت اجتماعی و سیاسی در یک واحد هویتی تفسیر می‌شود. در منظومه مفاهیم اسلامی، این واحد نه «ملت» بلکه «امت» است، و ملاک عضویت در آن نه مرز جغرافیایی، بلکه ایمان، تعهد سیاسی، هجرت و نصرت است؛ ملاک‌هایی که دارای «بار سیاسی و اجتماعی» عمیقی هستند و می‌توانند منجر به «همبستگی فراملی» شوند.

مفاهیمی چون «دارالاسلام»، «هجرت»، «نصرت»، «ولایت»، و «امت واحده» اجزای اصلی چارچوب نظری این پژوهش را می‌سازند. در این چارچوب، فقه اسلامی نه تنها

امکان شناسایی تعلق سیاسی خارج از مرزهای ملی را فراهم می‌آورد، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز کنشی فعال و اخلاقی در قبال رنج‌ها و مقاومت‌های امت اسلامی شود و به‌عنوان «منبعی برای بسیج منابع و مشروعیت‌بخشی به کنش‌های مقاومتی» عمل کند.

۲-۲. مدل مفهومی

مقاله حاضر با هدف بازخوانی مفاهیم «شهروندی» و «تابعیت» در پرتو آموزه‌های اسلامی، بویژه فقه جهاد و فقه مقاومت، به بررسی وضعیت اجتماعی-سیاسی غزه به‌عنوان یک «مورد مطالعه کلیدی» می‌پردازد. در این راستا، دو چارچوب مفهومی در تقابل قرار می‌گیرند: یکی، مفاهیم مدرن مبتنی بر نظم حقوقی دولت-ملت مانند تابعیت حقوقی، شهروندی سیاسی و مرزهای ملی؛ و دیگری، مفاهیم سنتی فقه اسلامی نظیر دارالاسلام، دارالحرب، اهل ذمه، امان، هجرت و نصرت که به‌عنوان چارچوبی بدیل برای درک رابطه دین و سرزمین، هویت سیاسی، تعهد به کنش جمعی و تعامل با ساختارهای قدرت عمل می‌کنند.

در این دیدگاه، شهروندی تنها یک وضعیت حقوقی در چارچوب یک دولت ملی نیست، بلکه نوعی نسبت هویتی-سیاسی با امت اسلامی و اهداف آن محسوب می‌شود. این تفکر، فقه اسلامی را نه تنها به‌عنوان منبعی برای استنباط احکام، بلکه به‌عنوان یک ابزار برای «ساخت اجتماعی هویت سیاسی» و «بسیج فراملی» معرفی می‌کند. این چشم‌انداز در تنش آشکاری با مفاهیم سکولار مدرن تابعیت قرار دارد که بر پایه حاکمیت دولت ملی، قرارداد اجتماعی و حقوق فردی استوارند.

در این چارچوب تحلیلی، مفاهیم فقهی مانند «دارالاسلام» به‌عنوان فضای حاکمیت الهی و عضویت در امت اسلامی، و «دارالحرب» یا «دارالکفر» به‌عنوان مناطقی فراتر از حاکمیت اسلامی، به‌عنوان ابزارهایی نمادین و عملیاتی برای تعریف وفاداری‌های سیاسی، تعهدات اخلاقی و کنش جمعی عمل می‌کنند. این تقسیم‌بندی‌های فقهی، از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، فضاهایی را شکل می‌دهند که در آنها کنشگران دینی هویت سیاسی خود را بازتعریف و به مقاومت، نصرت مظلوم و ولایت بر امت اسلامی پایبندی می‌کنند.

بویژه در مواردی مانند غزه که تحت اشغال قرار دارد، فقه مقاومت - بویژه در قرائت امامیه و تحت تأثیر نظریه ولایت فقیه - تابعیت را نه به معنای پذیرش مرزهای دولت اشغالگر، بلکه به عنوان عضویت در «امت مقاومت» و تبعیت از حاکمیت مشروع اسلامی بازتعریف می‌کند. در این بافت، «اجتهاد فقهی» خود به یک کنش سیاسی تبدیل می‌شود که در پاسخ به ستم و اشغال شکل می‌گیرد. این رویکرد نشان می‌دهد که چگونه کنشگران دینی از منابع نمادین فقهی برای تفسیر و مقابله با ساختارهای قدرت سیاسی استفاده می‌کنند.

۲-۱-۲. فقه‌سیاسی شیعه

در نگرش اسلامی، خداوند در مرکز هستی قرار دارد و تمام موجودات، از جمله انسان، در مسیر حرکت به سوی او قرار دارند. زمین و آسمان به عنوان ابزاری برای تحقق سعادت بشری در اختیار انسان قرار گرفته‌اند (عیسی نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۷۵). فقه اسلامی به عنوان یک علم جامع، راهکارهایی برای حرکت به سوی سعادت در تمام ابعاد زندگی - از عبادات تا امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی - ارائه می‌دهد (شکوری، ج ۱، ص ۹). فقها در طول تاریخ بر این باور بوده‌اند که تنها با بنیان‌گذاری نظام اجتماعی-سیاسی بر اساس اصول فقهی، عدالت و سعادت در جامعه محقق می‌شود. در این مقاله، فقه نه تنها به عنوان یک منبع احکام، بلکه به عنوان یک «نهاد اجتماعی-سیاسی» مطالعه می‌شود که در تعریف حقوق و تکالیف شهروندان و تنظیم روابط قدرت نقش محوری دارد. از این منظر، جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی به بررسی نحوه تأثیرگذاری نهاد فقه بر ساختارهای قدرت و کنش‌های سیاسی می‌پردازد.

۲-۲-۲. شهروندی

مفهوم شهروندی در اندیشه مدرن بر رابطه حقوقی بین فرد و دولت استوار است (کروش و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۹۶)، در حالی که تابعیت در فقه اسلامی بر ایمان و تعلق به امت بنا شده و جغرافیا و دولت در درجه دوم اهمیت قرار دارند. در غزه، این دو تعریف در

تقابل قرار می گیرند. فقدان دولت و مدارک رسمی از یک سو، و وجود هویتی ایمانی - مقاومتی از سوی دیگر، که خود یک «ساخت اجتماعی» پویا و واکنشی به شرایط اشغال و ستم است، وضعیتی پیچیده و استثنایی را رقم زده است.

در ادبیات حقوقی مدرن، شهروندی مفهومی است که از قراردادهای ملی نشأت گرفته و تابع بندی شده به مرزهای جغرافیایی است (صرافی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹). اما در فقه اسلامی، تابعیت به معنای صرف وابستگی به یک دولت نیست، بلکه ریشه در پیوند دینی، انسانی و اخلاقی دارد.

در قرآن کریم، اصل بر «تکریم انسان» است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء، ۷۰) و در سنت نبوی، حقوق انسان فراتر از تعلق سیاسی تعریف شده است. در صلح حدیبیه، در ماجرای هم پیمانی مهاجران حبشه، و در برخورد با مستضعفان، می بینیم که معیار حق مداری بر مرزهای قراردادی غلبه دارد.

بنابراین، در فقه اسلامی سه اصل بنیادین بر مفهوم شهروندی سایه می اندازند؛ اصولی که نه تنها هنجارهای دینی، بلکه «مبانی ایدئولوژیک برای کنش اجتماعی و سیاسی» نیز به شمار می روند:

۱) اصل کرامت انسانی

هر انسان، محترم و واجد حقوق است، فارغ از تابعیت سیاسی (قاضی زاده، ۱۳۸۶، ص ۴۲۴). این اصل می تواند مبنایی برای نقد ساختارهای تبعیض آمیز و مطالبه حقوق جهان شمول باشد.

۲) اصل نصرت مظلوم

براساس آیه «وَإِنْ اسْتِصْرَوْكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ» (انفال، ۷۲)، یاری مظلومان بویژه در امور دین، واجب شرعی است. این اصل، تعهد به کنش فراملی و همبستگی سیاسی را در چارچوب امت مشروعیت می بخشد.

۳) اصل وحدت امت

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات، ۱۰) امت اسلام، یک پیکر واحد است و سرنوشت آن

به هم گره خورده. این اصل، «هویت جمعی فراتر از دولت-ملت» را تقویت کرده و «سیاست امت‌محور» را فراهم می‌کند.

از این منظر، ساکنان غزه تنها شهروندان فلسطین نیستند؛ آنها اعضای پیکر واحد امت اسلامی هستند. فقه اسلامی، دفاع از آنان را نه یک عمل اختیاری، بلکه یک وظیفه دینی، اخلاقی و تمدنی می‌شمارد؛ وظیفه‌ای که دارای «پیامدهای سیاسی و اجتماعی» گسترده‌ای برای مسلمانان و دولت‌های اسلامی است.

۲-۲-۳. تابعیت

فقه کلاسیک، تابعیت را بر مبنای مفاهیمی چون دارالاسلام و دارالکفر تفسیر می‌کرد. مهاجرین مکه، شهروندی قریش را از دست دادند، اما در مدینه، تابعیت ایمانی یافتند (حمیدالله، ۱۳۷۴، ص ۲۵)؛ وضعیتی مشابه در غزه در حال شکل‌گیری است.

مردم این منطقه، بجای تابعیت ساختار دولتی، تابع امت مقاومت شده‌اند؛ هویتی که نه تنها تحمیلی نیست، بلکه محصول یک «کنش و انتخاب سیاسی» در برابر نظام‌های طردکننده است.

تابعیت در فقه اسلامی بر ایمان و تعلق به امت بنا شده، نه تنها بر جغرافیا و دولت (دانش پژوه، ۱۳۸۱، ص ۲۷؛ خلیلیان، ۱۳۶۲، ص ۱۴۱). در غزه، این دو تعریف در چالش کامل قرار گرفته‌اند؛ آنجا دولتی نیست، مدارکی نیست، اما هویت ایمانی-مقاومتی بشدت زنده است.

مفهوم تابعیت در سنت فقهی اسلامی با آنچه در حقوق مدرن به عنوان «citizenship» یا «nationality» شناخته می‌شود (فالکس، ۱۳۸۱، ص ۶۶)، تفاوت‌های بنیادینی دارد. رابطه فرد با نظم سیاسی اسلامی بیش از آنکه تابع یک قرارداد یا ساختار حقوقی مدون باشد، بر پایه ایمان، بیعت، هجرت، نصرت و اطاعت تعریف می‌شود.

با ظهور دولت‌های مدرن در جهان اسلام، فقها به تدریج با مفاهیم جدیدی مواجه شدند. برخی فقهای متأخر و معاصر اعم از شیعه و سنی، مانند امام خمینی (ره) (با نظریه ولایت فقیه)، و اندیشمندانی چون راشد الغنوشی، یوسف القرضاوی و طه جابر العلوانی،

کوشیده‌اند مفاهیم سنتی را با این تحولات تطبیق دهند یا مفهوم «المواطنه» را با اصول شریعت سازگار کرده و آن را به مثابه مفهومی اسلامی، نه تنها غربی، بازتعریف کنند. این تلاش‌ها خود بیانگر «پویایی نهاد فقه» و «نقش کنشگران دینی» در پاسخ به چالش‌های سیاسی و اجتماعی دوران خویش است.

۲-۳-۱. تابعیت از منظر فقه اسلامی

در آموزه‌های اسلامی، امت مفهومی فراتر از ملت-دولت مدرن است. امت اسلامی، جامعه‌ای است که بر پایه ایمان، قبله، و ولایت تعریف می‌شود، نه لزوماً مرزهای جغرافیایی. بنابراین، مسلمانان غزه عضوی از امت اسلامی هستند، حتی اگر از نظر حقوقی تابع یک دولت غیر اسلامی یا بی‌تابعیت باشند.

این نگاه، تابعیت را بر پایه دین و ایمان تفسیر می‌کند، نه تنها بر مبنای حقوق شهروندی مدرن. از منظر حقوق بین‌الملل و تابعیت مدرن، مردم غزه تبعیت از دولت فلسطینی یا حاکمیت محلی را دارند. اما این نوع تابعیت، نمی‌تواند نافی عضویت ایمانی و ولایی آنان در امت اسلامی باشد.

به بیان دیگر، ممکن است آنان دارای تابعیت مضاعف باشند. از یک سو، تبعیت از دولت محلی (در صورت وجود و رسمیت)، و از سوی دیگر، پیوستگی ولایی و ایمانی به امت بزرگ اسلامی. در فقه اسلامی، مفهومی به معنای تابعیت مدرن سیاسی وجود ندارد، بلکه نوعی تبعیت ولایی و عضویت در امت مبنای رابطه فرد با ساختار قدرت دینی است. در این چارچوب، دو نوع پیوند برجسته می‌شود: ۱- نسب دینی (ایمان به خدا، رسول و اولی الامر)؛ وابستگی به دین و عقیده، به جای اصل سرزمینی، مبنای عضویت در جامعه اسلامی است. ۲- بیعت با ولی امر؛ نوعی قرارداد سیاسی-معنوی میان مسلمان و حاکم مشروع، که در آن فرد خود را ملتزم به اطاعت از رهبری الهی می‌داند.

۲-۳-۲. دارالاسلام و دارالحرب: مرزهای نرم‌تر تعلق و تبعیت

در این مدل، مفاهیمی چون دارالاسلام و دارالحرب، مرزهای نرم‌تری از تعلق و

تبعیت را جایگزین مرزهای فیزیکی می‌کنند. حتی کسی که در سرزمینی غیرمسلمان زندگی می‌کند، اگر به اسلام ایمان داشته و به ولایت الهی پایبند باشد، عضو امت اسلامی شمرده می‌شود. مرحوم آیت الله صافی معتقد است مسلمانی که در فلان کشور غیر اسلامی هست باید از قوانین و دستور العمل اسلامی و نظام یا دولت یا حکومت اسلامی تبعیت کند براساس همین دیدگاه است که اعلام می‌دارد: «اگر یک فرد مسلمان در دورترین نقاط چین یا اروپا یا آمریکا یا هر منطقه دیگر باشد که حکومت‌های غیرشرعی قدرت سیاسی و اداره امور را در دست داشته باشند، همان یک فرد باید مطیع نظام الهی امامت باشد تا در نظام حکومت خدا باشد و باید دستورالعمل و برنامه کارش را از طریق نظام امامت تعیین کند، حتی اگر در منطقه تحت حکومت رسمی کفار، زندگی می‌کند و کارمند مؤسسات و وزارتخانه‌ها و ادارات آنها نیز باشد باز هم باید فرمان‌بر نظام امامت باشد و از آن نظام دستور بگیرد و تابعیت آن را داشته باشد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، صص ۹-۱۰). ایشان برای تقویت و تأیید این نظریه خود که مسلمان باید تابعیت از حکومت اسلامی (و به تعبیر خودش حکومت خدایی) داشته باشد و از حکومت طاغوت اجتناب کند به عمل افرادی نظیر ابوذر، سلمان، مقداد و عمار همچنین افرادی امثال علی بن یقطین و محمد بن اسماعیل بن بزیع را در حکومت بنی عباس شاهد می‌آورد با اینکه در نظام طاغوتی زندگی می‌کردند ولی از نظام امامت اطاعت می‌کردند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ص ۱۰).

با عنایت به این مطلب می‌توان گفت در چارچوب فقه اسلامی، امکان تابعیت دوگانه وجود دارد: یک تبعیت سیاسی (به یک دولت-ملت)، و یک عضویت ایمانی (در چارچوب امت اسلامی). این امر، بویژه در مورد مردم غزه یا مسلمانان اقلیت در جهان، زمینه‌ساز حمایت فراملی و تکلیف شرعی دیگر مسلمانان نسبت به آنان است.

۴-۲-۲. جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی

جامعه‌شناسی به عنوان یک علم، موضوعات اجتماعی را مطالعه می‌کند. وقتی

اصطلاح «جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی» به کار می‌رود، منظور این است که فقه به عنوان یک پدیده اجتماعی-سیاسی و در تعامل با ساختارهای قدرت، مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی یعنی تحلیل فقه از منظر اجتماعی و سیاسی، با تأکید بر نقش آن در شکل‌دهی، حفظ یا تغییر روابط قدرت در جامعه. جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی به بررسی فقه به عنوان یک پدیده اجتماعی می‌پردازد و محورهای زیر را در پژوهش‌های خود شامل می‌شود:

۱. تحلیل اجتماعی و سیاسی پیدایش و تحول احکام فقهی بررسی اینکه چگونه تغییرات اجتماعی و موازنه‌های قدرت باعث صدور فتوای جدید یا تغییر در اجتهاد شده‌اند؛ مانند تحولات فقهی در واکنش به مسائل معاصر مانند مقاومت، اشغال، و حقوق بشر.

۲. نقش فقه در ساختار اجتماعی و سیاسی چگونه قواعد فقهی روابط اقتصادی، خانوادگی، سیاسی و توزیع قدرت در جامعه را تنظیم می‌کنند؟

۳. نهادهای فقهی در جامعه و نقش سیاسی آنها بررسی نهادهایی مانند قضاوت، وقف، زکات و نحوه نهادینه‌سازی و تأثیر آنها بر ساختار قدرت در جامعه.

۴. تحلیل کارکرد اجتماعی و سیاسی فقه فقه چه کارکردهای نظم‌دهی، مشروعیت‌بخشی به قدرت، کنترل اجتماعی، یا مقاومت را بر عهده دارد؟

۵. مطالعه رابطه فقه با تغییرات اجتماعی و سیاسی چگونه فقه در مواجهه با مدرنیته، دموکراسی، جنبش‌های اجتماعی و تحولات فناوری واکنش نشان داده است؟

۶. مقایسه تطبیقی فقه با حقوق عرفی و نظام‌های سیاسی مدرن چه تفاوت‌ها یا شباهت‌هایی میان فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی و سیاسی مدرن از منظر جامعه‌شناسی وجود دارد؟

۷. تحلیل گفتمانی فقه با تأکید بر ابعاد قدرت بررسی زبان و ساختار گفتمانی فقه و تأثیر آن بر فرهنگ، هویت‌های سیاسی و سیاست جامعه.

خلاصه اینکه جامعه‌شناسی فقهی (سیاسی) نشان می‌دهد که فقه صرفاً به احکام

فردی محدود نمی‌شود، بلکه در دل تحولات اجتماعی و سیاسی بازتعریف می‌گردد (حاضری، ۱۳۷۵). غزه، مصداق بارز این بازتعریف است.

نمونه‌هایی از فتاوا در این زمینه قابل توجه هستند:

- فتاوایی که حمایت از مردم غزه را بدون قید تابعیت رسمی واجب می‌شمرند. این فتاوا، مرزهای سنتی تابعیت را به چالش می‌کشند و یک «تعهد سیاسی فراملی» را بنا می‌نهند.
- فتاوایی که حضور در غزه را نوعی عبادت سیاسی می‌دانند. این فتاوا، «معنای سیاسی» به یک کنش دینی می‌دهند و آن را در چارچوب مقاومت و همبستگی بازتعریف می‌کنند.

جامعه‌شناسی فقه سیاسی یعنی بررسی فقه نه تنها به عنوان مجموعه‌ای از احکام، بلکه به عنوان یک نهاد زنده که در جامعه عمل می‌کند، تغییر می‌کند، واکنش نشان می‌دهد و ساختارهای اجتماعی و سیاسی را می‌سازد یا تغییر می‌دهد.

در این زمینه، باید به پرسش‌های زیر توجه کرد:

- چگونه فقه اسلامی در زمینه واقعی غزه به شهروندی و تابعیت معنا می‌بخشد و این معنابخشی چه پیامدهای سیاسی برای تعریف «امت» و «دشمن» دارد؟
- آیا تحولات اجتماعی (مثل اشغال، تبعیض، مقاومت) باعث تغییر در برداشت فقهی از مفاهیمی مثل تابعیت شده‌اند و کنشگران مقاومت چه نقشی در این تغییر برداشت داشته‌اند؟
- فقه چگونه با بحران‌های هویتی و سیاسی جدید (مانند بی‌دولتی مردم غزه) مواجه می‌شود و چه راهبردهای فقهی-سیاسی برای مقابله با این بحران‌ها ارائه می‌دهد؟
- چه کارکردهای اجتماعی، هویتی و سیاسی برای آموزه‌های فقهی در زمینه غزه می‌توان تصور کرد؟ (مانند: مشروعیت بخشی به مقاومت، ایجاد همبستگی، تعریف هویت جمعی مقاوم)

بنابراین، اگر تحلیل ما فقه را به عنوان یک متن حقوقی محض تفسیر کند، این موضوع بیشتر در حوزه «فقه سیاسی» یا «فقه اجتماعی» جای می‌گیرد، اما اگر تحلیل ما

فقه را به عنوان یک نهاد اجتماعی-تاریخی که در مواجهه با بحران‌ها و در تعامل با ساختارهای قدرت شکل می‌گیرد و جامعه و سیاست را شکل می‌دهد بررسی کند، این کاملاً یک تحقیق در «جامعه‌شناسی فقه سیاسی» محسوب می‌شود.

۲-۲-۵. غزه بستر منازعه و بازاندیشی فقهی-سیاسی

غزه، به عنوان یکی از مناطق اشغالی فلسطین، در طول تاریخ با چالش‌های بزرگی در زمینه حقوق بشر و شهروندی مواجه بوده است. با توجه به شرایط سیاسی پیچیده و اشغالگری‌های نظامی، شهروندان غزه در بسیاری از موارد از حقوق اساسی خود محروم شده‌اند.

در این بستر، شهروندان غزه در معرض مشکلات اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی قرار دارند. در زمینه فقهی نیز پرسش‌هایی پیرامون وظایف حکومت‌های اسلامی در قبال مردم این منطقه و حقوق شهروندان غزه در برابر حکومت‌های اسلامی و غیر اسلامی مطرح می‌شود.

این وضعیت، غزه را به یک «آزمایشگاه طبیعی» برای بررسی تعامل فقه، سیاست، هویت و مقاومت تبدیل کرده است. این مسئله نیازمند توجه ویژه به اصول فقهی همچون عدالت، شرافت انسانی و حقوق مسلم هر فرد، و همچنین تحلیل جامعه‌شناختی از چگونگی تفسیر و کاربرست این اصول در یک «بستر منازعه‌آمیز و استثنایی» است.

۳. منابع، اهداف و قواعد فقهی در بازتعریف تابعیت

منابع فقهی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: منابع ذاتی (قرآن و سنت) و منابع کشفی (حاصل اجتهاد و استنباط). قرآن و سنت به عنوان منابع اولیه، زمینه را برای استنباط احکام شرعی فراهم می‌کنند (شهید اول، ج ۱، ص ۳۰). اما نحوه تفسیر این منابع در زمینه شهروندی و تابعیت، تحت تأثیر شرایط اجتماعی، سیاسی و نیازهای تاریخی قرار می‌گیرد (مهریزی، ۱۳۷۸، ص ۸). این پویایی، نشان‌دهنده توانایی فقه در پاسخ به چالش‌های معاصر است.

اهداف فقه نیز فراتر از اطاعت فردی از احکام است. این اهداف شامل تهذیب رفتارها، دفع منازعات، حفظ حقوق بنیادین (دین، نفس، مال، نسب و عقل)، تحقق عدالت اجتماعی و سامان‌دهی به زندگی انسانی می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۷۴، ص ۳۷۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۷۸، ص ۲؛ شهید اول، ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۳۰-۳۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۳، ص ۷؛ صدر، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۹۹). این اهداف می‌توانند به عنوان مبانی فقهی برای شکل‌گیری مفاهیم شهروندی و تابعیت در جوامع اسلامی مطرح شوند.

در این راستا، قواعد فقهی به عنوان اصول کلی و منظمی عمل می‌کنند که براساس آنها احکام جزئی استنباط می‌شوند. این قواعد به چند دسته تقسیم می‌شوند:

- قواعد عامه مانند «لاضرر» (نهی از وارد کردن ضرر)، «لاإضرار» (نبود سختی در دین)، «مصلحت» (اولویت منافع عمومی) که در تمامی حوزه‌های فقه کاربرد دارند.

- قواعد اختصاصی که مربوط به حوزه‌های خاصی مانند عبادات هستند.
- قواعد معاملاتی و قضایی که در امور مالی و دادرسی به کار می‌روند.

این قواعد، بویژه قواعد عامه، در تحلیل مفاهیم شهروندی و تابعیت در بستر اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. آنها چارچوبی اصولی برای تعیین حقوق و تکالیف اجتماعی فراهم می‌کنند و در شرایطی مانند اشغال یا مقاومت، به عنوان ابزاری برای استدلال فقهی و اخلاقی عمل می‌کنند (شریعتی، ۱۳۸۷، صص ۲۹-۳۰).

خروجی و نتیجه بحث این شد که مقاله حاضر با اتکا به فقه‌سیاسی اسلامی، بویژه در رویکرد امامیه، مفاهیم مدرن شهروندی و تابعیت را در برابر چارچوب‌های فراملی و امت‌محور فقهی قرار می‌دهد. این رویکرد نشان می‌دهد که در شرایط خاصی مانند غزه، تابعیت نه به معنای وابستگی به یک دولت ملی، بلکه به عنوان عضویت در امت اسلامی و تعهد به مقاومت بازتعریف می‌شود. فقه در این بافت، تنها یک نظام حقوقی نیست، بلکه یک نهاد پویا و سیاسی است که در تعامل با واقعیت‌های تاریخی، هویت‌های سیاسی را شکل می‌دهد و کنش جمعی را سازمان می‌دهد.

۴. تحلیل فقهی-سیاسی وضعیت تابعیت در غزه

در مسئله فلسطین، بویژه غزه، این تعارض بیش از دیگر نقاط به چشم می‌خورد. مردم غزه، به‌عنوان بخشی از ملت فلسطین، در وضعیتی ویژه از نظر فقهی و حقوقی قرار دارند. از سویی، از طرف رژیم اشغالگر سلب تابعیت شده‌اند، از سوی دیگر، دولت‌های منطقه نیز تابعیت آنان را به‌صورت رسمی نپذیرفته‌اند و در سطح بین‌المللی، عمدتاً به‌عنوان پناهنده یا آواره شناخته می‌شوند.

این وضعیت «تعلیق تابعیتی»، آنان را در جایگاه ویژه‌ای برای بازاندیشی فقهی قرار می‌دهد؛ جایی که فقه اسلامی می‌تواند به‌عنوان یک «منبع هنجاری برای مقاومت و مطالبه‌گری» و همچنین «ابزاری برای نقد ساختارهای قدرت موجود» عمل کند. برای بازاندیشی فقهی در مورد وضعیت تابعیت مردم غزه، می‌توان بر محورهای زیر تمرکز کرد:

۴-۱. فقه دارالاسلام و نسبت آن با سرزمین غزه

در فقه کلاسیک، «دارالاسلام» ناظر به سرزمینی است که تحت حاکمیت مسلمانان و قوانین اسلامی باشد. اما پرسش اینجاست که آیا غزه، با حاکمیتی محلی و اسلامی گرا اما تحت اشغال و محاصره، همچنان می‌تواند دارالاسلام تلقی شود؟ بسیاری از فقهای معاصر بر این باورند که مناطقی که مردم آن مسلمان‌اند و برای حفظ هویت اسلامی خود می‌کوشند، حتی در شرایط اشغال، در حکم دارالاسلام هستند. این تفسیر، خود یک «کنش سیاسی-فقهی» است که پیامدهای مهمی برای تعریف تعهدات امت نسبت به این سرزمین و ساکنان آن دارد.

۴-۲. اصل نصرت مؤمنان و مسئولیت امت اسلامی

در آموزه‌های فقهی و قرآنی، حمایت از مؤمنان در برابر ظلم، یک واجب شرعی است (سوره انفال، آیه ۷۲). از منظر فقهی-سیاسی، این اصل می‌تواند مبنایی برای الزام دولت‌های اسلامی به حمایت فعال (سیاسی، حقوقی، مادی) از مردم غزه باشد؛ از

جمله از طریق تسهیل در برخورداری از اسناد هویتی یا حتی نوعی تابعیت امت‌محور.

۳-۴. احکام ولاء، هجرت و بیعت در وضعیت غزه

مردم غزه، به‌رغم محاصره، «ثبات در سرزمین اسلام» و «مقاومت» را انتخاب کرده‌اند. این انتخاب، از منظر فقهی، می‌تواند به مثابه «بیعت عملی» با آرمان امت و «هجرت معکوس» (عدم ترک سرزمین با وجود فشار) درآید که حقی ویژه برای آنان نسبت به امت اسلامی ایجاد می‌کند و لزوم حمایت از این کنش مقاومتی را تقویت می‌کند.

۴-۴. مقوله «اللجوء» (پناهندگی) در فقه اسلامی و بی‌تابیتی

در فقه اسلامی، پناهندگی حقی اولیه است (ابوالوف، ۱۳۸۹). چگونه می‌توان توجیه کرد که مسلمانانی چون مردم غزه از این حمایت بنیادین محروم بمانند؟ از منظر جامعه‌شناسی فقه سیاسی، سکوت یا انفعال در برابر بی‌تابیتی مردم غزه، می‌تواند به مثابه «همسویی عملی با ساختارهای ظالمانه» تلقی شود و فقه باید به نقد این وضعیت بپردازد.

۵-۴. اجتهاد زمان‌مند و «فقه مقاومت» در موضوع تابعیت

تابعیت، مفهومی مدرن و سیال است. اجتهاد فقهی نیز باید متناسب با تحولات اجتماعی، سیاسی و حقوقی باشد. اینجاست که «عاملیت فقها» در تفسیر و تطبیق اصول فقهی با نیازهای زمانه، بویژه در چارچوب «فقه مقاومت»، اهمیت می‌یابد. فقه اسلامی ظرفیت دارد که تابعیت امت‌محور یا کرامت‌مدار را جایگزین تابعیت صرفاً ملی-سیاسی کند؛ مفهومی که در آن، «کنشگری سیاسی مبتنی بر ایمان» و «تعهد به عدالت»، مبنای حقوق و تکالیف قرار گیرد.

۵. نقد وضعیت موجود از منظر فقهی-حقوقی

وضعیت تابعیت فلسطینیان، بویژه ساکنان نوار غزه، بیانگر نارسایی‌های عمیق در نظام

حقوق بین الملل و همچنین غفلت از ظرفیت های فقه اسلامی است. در ادامه، به چند نکته کلیدی اشاره می شود:

۵-۱. نارسایی نظام حقوق بین الملل

با وجود کنوانسیون های مربوط به افراد بی تابعیت و پناهندگان، فلسطینیان اغلب از شمول حمایت های جامع محروم مانده اند. این «استثناگرایی سیاسی» در حقوق بین الملل نیازمند تحلیل جامعه شناختی-سیاسی است.

۵-۲. اشکال در تفسیر تابعیت به مثابه رابطه صرفاً قراردادی

نگاه مدرن که تعلق هویتی و نصرت دینی را نادیده می گیرد، از منظر فقهی ناقص است. فقه اسلامی با تأکید بر «امت» به عنوان یک «جامعه سیاسی-اخلاقی فراملی»، بدیلی برای این نگاه دولت محور ارائه می دهد.

۵-۳. غفلت از فقه امت محور در دیدگاه های دولت های اسلامی

بسیاری از دولت های اسلامی با منطق ملی و ملاحظات سیاسی با فلسطینیان رفتار کرده اند و از ظرفیت فقه برای بازتعریف تابعیت بهره نگرفته اند. این امر نشان دهنده «غلبه منطق دولت-ملت» بر «منطق امت» در سیاست گذاری این دولت هاست.

۵-۴. تضاد گفتمان حقوق بشر با انفعال در قبال بی تابعیتی

ادعای حق تابعیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر با وضعیت فلسطینیان در تناقض است. این شکاف، «بحران مشروعیت» برای نظام حقوق بشر و لزوم بازخوانی آن از منظر عدالت خواهی فقهی را آشکار می سازد.

۵-۵. ضرورت بازتعریف تابعیت بر مبنای عدالت و کرامت

فقه اسلامی، با تأکید بر کرامت انسانی، عدالت اجتماعی و ایمان، می تواند مبنایی برای ایجاد ساختارهای حقوقی نوین در جهان اسلام باشد؛ ساختاری که در آن، مردم

غزه از هویت، حقوق و حمایت برخوردار شوند. این بازتعریف، خود یک پروژه سیاسی-فقهی برای دوران معاصر است.

۶. جایگاه مردم غزه از منظر جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی

این بخش به بررسی مبانی فقهی شهروندی و تابعیت در اسلام می‌پردازد و سپس این مبانی را در بستر خاص و بحرانی غزه، از منظر جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی تحلیل می‌کند. در این تحلیل، چهار محور اصلی مورد پوشش قرار می‌گیرد:

۶-۱. بازخوانی مفهوم تابعیت در فقه اسلامی: از دسته‌بندی‌های کلاسیک تا تفاسیر معاصر

در فقه اسلامی، به جای مفهوم مدرن «تابعیت» (Nationality)، با یک نظام پیچیده از روابط و دسته‌بندی‌ها مواجه هستیم که نسبت فرد (مسلمان یا غیرمسلمان) را با جامعه و حاکمیت اسلامی تعریف می‌کند.

۶-۱-۱. دیدگاه فقها و محققان کلاسیک (نمونه‌ای از ساختارهای حقوقی-اجتماعی

سنتی)

- شیخ مفید: غیرمسلمانان در صورت پذیرش ذمه (قرارداد حمایت)، از حقوقی مانند امنیت و مالکیت برخوردارند. این نظام، بیانگر نوعی «شهروندی قراردادی و مشروط» برای غیرمسلمانان در چارچوب دارالاسلام است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۰۰).
- محقق حلی: پرداخت جزیه در برابر حمایت نظامی و قضایی. جزیه، فراتر از یک تعهد مالی، نمادی از «وفاداری سیاسی» و «پذیرش نظم حاکم» تلقی می‌شد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۵).

۶-۱-۲. دیدگاه فقها و محققان معاصر (نمونه‌ای از تطور فقه در مواجهه با

گفتمان‌های مدرن)

- امام خمینی: غیرمسلمانان در حکومت اسلامی حقوق مدنی برابر دارند، مگر در

موارد خاص مانند ریاست دولت. این دیدگاه نشان‌دهنده تلاش برای «هماهنگی حقوقی» در چارچوب دولت مدرن، با حفظ برخی تمایزات مبتنی بر مبانی فقهی است (خمینی‌امام)، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۵۰.

- آیت‌الله خامنه‌ای: تأکید بر کرامت انسانی غیرمسلمانان حتی در شرایط جنگ (خامنه‌ای، ۱۳۷۹، س ۱۲۰۱). این تأکید، بازتاب‌دهنده «نفوذ گفتمان حقوق بشر جهانی» در تفسیر فقهی و تلاش برای ارائه چهره‌ای انسانی از فقه در شرایط منازعه است.

۲-۶. بدیل‌های فقهی برای تابعیت مدرن

مفاهیم امت، هجرت، نصرت و ولایت به مثابه بنیان‌های عضویت سیاسی-ایمانی در فقه اسلامی، مفهوم تابعیت به معنای مدرن آن (پیوند حقوقی با یک دولت-ملت سرزمینی) وجود ندارد، اما مفاهیمی چون هجرت، نصرت، ولاء، امان و دارالاسلام به نوعی نسبت فرد با جامعه سیاسی اسلامی را مشخص می‌کنند. این مفاهیم از منظر جامعه‌شناسی فقه سیاسی، «مکانیسم‌های هویت‌سازی، بسیج و تعریف مرزهای سیاسی-اخلاقی» به شمار می‌روند.

۱-۲-۶. هجرت؛ کنش سیاسی برای پیوستن به جامعه آرمانی

هجرت در فقه، نه تنها ترک سرزمین، بلکه کنش سیاسی و ارزشی در جهت پیوستن به جامعه‌ای است که براساس ایمان و شریعت سامان یافته است. قرآن در آیه ۷۲ سوره انفال این نسبت را روشن می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» در این آیه، ایمان، هجرت، جهاد و نصرت به عنوان ملاک‌های پیوند سیاسی و اجتماعی مسلمانان معرفی شده‌اند؛ پیوندی که با واژه «اولیاء» تعریف می‌شود، نه تابعیت حقوقی به سبک مدرن. این «ولایت متقابل»، بنیان یک جامعه سیاسی فراملی مبتنی بر تعهدات ایمانی است. فقهای امامیه (شیخ طوسی تا علامه حلی)، این پیوند را نوعی ولاء ایمانی دانسته‌اند

که لوازم فقهی خاص خود را دارد. شیخ طوسی در «الخلافت» تصریح می‌کند که هجرت از دارالکفر به دارالاسلام، برای حفظ دین و پیوستن به جماعت مؤمنان، واجب است، مگر در صورت وجود عذر مانعه‌التعین (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۶۲). محقق حلی نیز در «شرائع الإسلام» همین دیدگاه را تأیید می‌کند (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۶).

در منابع اهل سنت، هجرت و نصرت به عنوان کنش‌های مؤمنانه‌ای تلقی می‌شوند که باعث تغییر وضعیت فرد در نسبت با امت اسلامی می‌گردند. ابن تیمیه، هجرت را نه تنها ترک وطن، بلکه «خروج از اطاعت طاغوت و پیوستن به جماعت مؤمنان» می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۰۳، ص ۲۸). این تفسیر، هجرت را به یک «کنش انقلابی» و «انتخاب سیاسی آگاهانه» تبدیل می‌کند.

۲-۲-۶. نصرت؛ تکلیف به همبستگی و مداخله سیاسی

مفهوم نصرت یا یاری رساندن به مؤمنان، به مثابه تکلیف شرعی، بار معنایی تابعیت را به دوش می‌کشد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ اسْتِغْثَرُواكُمُ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ...» (انفال، ۷۲). در این چارچوب، رابطه وفاداری میان مؤمنان، بر پایه ایمان و تکلیف شکل می‌گیرد، نه بر اساس تابعیت ملی یا حقوقی. نصرت، فقه را به عرصه سیاست بین‌الملل می‌کشاند و تعهدات فرامرزی برای مسلمانان و دولت‌های اسلامی ایجاد می‌کند.

۳-۶. تحلیل وضعیت غزه از منظر فقه‌سیاسی شیعه و جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی

۱-۳-۶. وضعیت غزه: منازعه بر سر تعریف «دار» (قلمرو)

در فقه اسلامی، تعیین اینکه یک منطقه دارالاسلام است یا دارالحرب، تأثیر مستقیم بر احکام فقهی دارد. در مورد غزه، دو تفسیر اصلی وجود دارد:

دارالاسلام: اگر غزه تحت حاکمیت مسلمانان باشد، حتی اگر این حاکمیت از طریق مقاومت به عنوان نمادی از حاکمیت مردمی و اسلامی در برابر اشغال شکل گرفته باشد؛ این تفسیر، مقاومت را مشروعیت دینی و سیاسی می‌دهد و تعهد به دفاع از آن را تقویت می‌کند.

دارالکفر یا دارالحرب: اگر اشغال کامل توسط اسرائیل محسوب شود (مکارم

شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۵۰). این تفسیر می‌تواند منجر به احکام متفاوتی در مورد جهاد، هجرت و روابط با ساکنان شود.

از منظر جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی، این دوگانگی نه تنها یک بحث نظری، بلکه بازتاب‌دهنده «مواضع سیاسی مختلف» و «استراتژی‌های متفاوت» در قبال مسئله فلسطین است.

۲-۳-۶. حقوق ساکنان غزه: تلاقی فقه و واقعیت مقاومت

- مسلمانان: واجب، دفاع از آنان تحت عنوان جهاد دفاعی است (خمینی (امام)، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۸۰). این حکم، فقه را به ابزاری برای بسیج و مقاومت تبدیل می‌کند و هویت مقاومتی را تقویت می‌نماید.
- غیرمسلمانان (در صورت وجود و پذیرش شرایط ذمه): حق برخورداری از امنیت و معیشت دارند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۰). این امر نشان‌دهنده ظرفیت فقه در مدیریت تنوع حتی در شرایط منازعه است، هرچند کاربست آن در وضعیت فعلی غزه با چالش‌های عملی مواجه است.

۳-۳-۶. تأثیر عوامل خارجی: فقه در مواجهه با ساختارهای قدرت بین‌المللی

- محاصره: نقض قاعده لاضرر و تحریم غذا و دارو (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۰۰). این اقدام، از دیدگاه فقه، نه تنها یک اقدام نظامی، بلکه یک «جنایت اخلاقی و حقوقی» محسوب می‌شود و مبنایی برای «مطالبه‌گری بین‌المللی» فراهم می‌کند.
 - نهادهای بین‌المللی: تعارض میان حق تعیین سرنوشت (قانون بین‌الملل) و حاکمیت الهی (فقه اسلامی) (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۹۰). این تعارض، برجسته‌کننده «تنش میان نظام‌های هنجاری مختلف» (فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل سکولار) و چالش فقه در تعامل یا تقابل با نظم جهانی موجود است.
- خلاصه اینکه غزه به‌عنوان نمونه‌ای از وضعیت بحرانی و استثنایی در جهان اسلام،

زمینه‌ای مناسب برای تحلیل فقهی-سیاسی مفاهیم شهروندی و تابعیت فراهم کرده است. در این بستر، فقه اسلامی با استناد به مفاهیمی چون دارالاسلام، هجرت، نصرت و ولایت، می‌تواند چارچوبی اخلاقی، اجتماعی و سیاسی برای تحلیل وضعیت حقوقی و هویتی ساکنان این منطقه ارائه دهد. این تحلیل نه تنها از دیدگاه فقه‌سیاسی شیعه، بلکه از منظر جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی نیز قابل بررسی است؛ چارچوبی که در آن، فقه به‌عنوان نهادی اجتماعی-سیاسی در واکنش به واقعیت‌های قدرت، مقاومت و هویت‌سازی عمل می‌کند.

۴-۳-۶. تطبیق تابعیت بر مسئله غزه

این بخش از مقاله که به وضعیت خاص غزه در فقه‌سیاسی اختصاص یافته است، می‌تواند دربرگیرنده سه موضوع اصلی باشد:

۵-۳-۶. تحلیل وضعیت غزه: تحت اشغال یا بخشی از دارالاسلام یا دارالکفر؟

غزه، به دلیل حاکمیت محلی اسلامی (مانند حکومت حماس) و در عین حال اشغال و محاصره نظامی اسرائیل، در مرزهای مفهومی فقهی قرار دارد. آیا این منطقه را باید دارالاسلام محاصره‌شده دانست یا دارالحرب اشغالی؟ این سؤال، پیامدهای گسترده‌ای برای حقوق سیاسی، وظایف دینی و تعهدات امتی دارد.

۶-۳-۶. حقوق ساکنان غزه (مسلمانان و غیرمسلمانان) از منظر فقه اسلامی

فقه اسلامی در مورد مسلمانان غزه، مسئولیت دفاع از آنان را بر دیگر مسلمانان و دولت‌های اسلامی واجب می‌شمارد. در مورد غیرمسلمانان نیز، در صورت پذیرش شرایط ذمه یا امان، حقوق امنیت و معیشت را دارند. این حقوق، از منظر فقه، مستقل از تابعیت سیاسی است و بر پایه ایمان و اخلاق قرار دارد.

۷-۳-۶. تأثیر عوامل خارجی بر حقوق شهروندی در غزه

عواملی چون محاصره، اشغال، و نقش نهادهای بین‌المللی، شرایط حقوقی و اجتماعی غزه را به شدت تحت تأثیر قرار داده‌اند. این مسائل، نه تنها چالش‌های حقوقی

را برای شهروندان ایجاد کرده، بلکه نیازمند بازخوانی فقهی از مفاهیمی چون لاضرر، نفی سیل، و امان هستند. از دیدگاه جامعه‌شناسی فقه سیاسی، سکوت در برابر این چالش‌ها می‌تواند به مثابه همسویی با ساختارهای ظالمانه درآید.

۴-۶. غزه، نمونه‌ای از کاربست فقهی تابعیت ایمانی

در پرتو مفاهیم یادشده، مسئله غزه را می‌توان نمونه‌ای عینی از کاربست فقهی «تابعیت ایمانی» دانست. ساکنان غزه، اگرچه تابع یک دولت مستقل نیستند، اما در درون ساختار امت اسلامی قرار دارند. تعهد مسلمانان دیگر کشورها نسبت به آنان، نه از سر احساسات انسانی یا قومیتی، بلکه ریشه در مفاهیم شرعی مانند نصرت مؤمنان، وجوب دفاع از حریم اسلام، و ولایت مؤمنانه دارد.

فقه اسلامی، بویژه در بخش‌های مرتبط با جهاد دفاعی، برای مناطقی مانند غزه که تحت اشغال، محاصره و تجاوز قرار دارند، احکام روشنی در خصوص وجوب یاری و دفاع وضع کرده است. براساس اصل وحدت امت اسلامی و قاعده «نفی سیل»، هرگونه سلطه دشمن بر جان، مال و سرزمین مسلمانان ممنوع است و دفاع از آنان، واجب کفایی بر دیگر مسلمانان محسوب می‌شود.

بر همین اساس است که امام خمینی ره در سال‌های آغازین انقلاب، در واکنش به اشغال فلسطین، فراتر از مرزهای ملی سخن گفت و این تعبیر را به کار برد که «مسئله فلسطین، مسئله اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۹۰). این نگرش، برخاسته از همان چارچوب فقهی است که امت را موضوع حکم و نهاد اخلاقی-سیاسی می‌داند، نه ملت‌های محدود به جغرافیای مدرن.

در این چارچوب، شهروند غزه، اگرچه تابع دولت رسمی خاصی نیست، اما در نسبت ایمانی با کل امت تعریف می‌شود. مسلمانانی که در جای‌جای جهان اسلام زندگی می‌کنند، با استناد به مفهوم نصرت، وظیفه دارند از آنان دفاع کنند. این وظیفه، نه تنها اخلاقی، بلکه فقهی است؛ همچنان که بسیاری از فقها، دفاع از مسلمانان مظلوم در دیگر بلاد را واجب کفایی یا حتی عینی دانسته‌اند (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۵۵؛ القرضاوی ۲۰۱۰، ج ۱، ص ۱۱۷).

افزون بر این، مسائلی چون ارسال کمک‌های بشردوستانه، حمایت از مقاومت، و تحریم دشمنان در این الگو، بُخ‌هایی از وظایف شهروندی مؤمنانه به شمار می‌روند. بدین‌سان، تابعیت از منظر فقهی، مبتنی بر ایمان، ولایت، و هجرت است، نه صرفاً بر اسناد رسمی سیاسی.

۷. چالش‌های معاصر و راهکارهای فقهی

این بخش از مقاله به بررسی چالش‌های پیش‌روی اجرای این الگوی امت‌محور و راهکارهای فقهی، بویژه از منظر فقه پویا و فقه مقاومت می‌پردازد.

۷-۱. تعارض قوانین بین‌المللی و موازین فقهی؛ نبرد هنجارها و منافع سیاسی

تعارض قوانین بین‌المللی و موازین فقهی، یا نبرد هنجارها و منافع سیاسی را می‌توان این‌گونه بیان داشت؛ مانند حق بازگشت فلسطینیان (قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل) با حکم جهاد برای آزادسازی سرزمین‌های اسلامی (سبحانی، ۱۳۹۷، ج ۴، ص ۵۰).

تحلیل جامعه‌شناختی-سیاسی آن این است که این تعارض، تنها یک اختلاف حقوقی نیست، بلکه بیانگر «برخورد دو نظام ارزشی و دو منطق سیاسی متفاوت» است. حقوق بین‌الملل مدرن مبتنی بر حاکمیت دولت‌ها و حفظ وضعیت موجود (اغلب به نفع قدرت‌های بزرگ) است، در حالی که فقه اسلامی (بویژه در قرائت مقاومتی) بر عدالت، رفع ظلم و بازپس‌گیری حقوق از دست رفته تأکید دارد. این تعارض نشان می‌دهد که چگونه «ساختارهای قدرت جهانی» می‌توانند مانع اجرای عدالت از منظر فقهی شوند و چگونه فقه می‌تواند به «ابزاری برای نقد و چالش» این ساختارها تبدیل شود. انتخاب میان پذیرش قطعنامه‌های بین‌المللی یا عمل به احکام فقهی جهاد، خود یک «تصمیم سیاسی استراتژیک» برای کنشگران فلسطینی و حامیان آنهاست.

۷-۲. فقه پویا و الگوی شهروندی؛ اجتهاد برای پاسخ به وضعیت‌های استثنایی

استفاده از قواعد ثانویه (مثل اضطرار، لاجرج، اهم و مهم) برای تنظیم حقوق شهروندی در شرایط اشغال و محاصره (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۲۰).

تحلیل جامعه‌شناختی-سیاسی آن این است که فقه پویا در اینجا به معنای «ظرفیت فقه برای انطباق با شرایط متغیر و پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی» است. در وضعیت اشغال و محاصره غزه، که یک «وضعیت استثنایی»^۱ از منظر حقوقی و سیاسی است، قواعد اولیه ممکن است کارایی نداشته باشند یا اجرای آنها موجب عسر و حرج شدید شود «اجتهاد فقها» در به‌کارگیری قواعد ثانویه، نه تنها یک فرآیند حقوقی، بلکه یک «کنش سیاسی» برای «حفظ جامعه» و «تداوم مقاومت» در شرایط دشوار است. این نشان‌دهنده «عاملیت» فقها و نهاد فقه در مواجهه با فشارهای ساختاری است. این نوع اجتهاد، فقه را از یک نظام ثابت به یک «فرآیند اجتماعی و سیاسی» تبدیل می‌کند که در آن «معنای هنجارها» در تعامل با «واقعیت‌های انضمامی» شکل می‌گیرد.

۷-۳. آرای فقهای معاصر؛ فقه در خدمت مقاومت و تعریف هویت سیاسی

ولایت فقیه (امام خمینی)؛ حق فقیه در اعلان جهاد برای آزادی غزه. تحلیل جامعه‌شناختی-سیاسی آن این است که نظریه ولایت فقیه، «ساختار قدرتی جایگزین» ارائه می‌دهد که می‌تواند مستقل از دولت-ملت‌ها عمل کند. اعلان جهاد از سوی ولی فقیه، نه تنها یک حکم شرعی، بلکه یک «اقدام سیاسی فراملی» برای بسیج امت اسلامی و به چالش کشیدن نظم موجود است. این امر نشان می‌دهد که چگونه «مرجعیت دینی» می‌تواند به «مرجعیت سیاسی» تبدیل شود و فقه چگونه می‌تواند به «ایدئولوژی مقاومت» تبدیل شود.

۸. نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

جامعه‌شناسی فقه‌سیاسی به ما نشان می‌دهد که آموزه‌های دینی در خلأ شکل نمی‌گیرند، بلکه در بسترهای تاریخی، اجتماعی و سیاسی تفسیر و بازتولید می‌شوند. بحران غزه،

۱. از نظر جورجو آگامبن؛ وی معتقد است، وقتی وضعیت استثنایی بدل به قاعده شد نظام حقوقی سیاسی هم تبدیل به یک ماشین کشتار می‌شود

به‌عنوان یک موقعیت مرزی، ظرفیت‌های نهفته فقه اسلامی را برای نقد نظم موجود و الهام‌بخشی به کنش مقاومتی آشکار می‌سازد. این پژوهش گامی در راستای تبیین این ظرفیت‌ها و ارائه چارچوبی برای فهم پیچیدگی‌های تعامل فقه، سیاست و جامعه در یکی از بحران‌های ژئوپلیتیک معاصر بود. امید است این تحلیل، زمینه‌ساز پژوهش‌های عمیق‌تر و اقدامات مؤثرتر در جهت تحقق عدالت برای غزه و دیگر مظلومان جهان باشد.

۸-۱. نتیجه‌گیری کلیدی

فقه اسلامی با تکیه بر مفاهیمی چون هجرت، نصرت، ولایت و دارالاسلام، ظرفیت منحصر به فردی برای بازتعریف تابعیت و شهروندی در چارچوب امت اسلامی دارد. این نظام فکری، رابطه سیاسی را براساس پیوند ایمانی و تکلیف اخلاقی تعریف می‌کند و در مقابل الگوی دولت-محور غربی، ساختاری فراملی و ارزش‌محور پیشنهاد می‌دهد و نیز می‌تواند مبنای نظریه‌ای مقاومتی در باب تابعیت مؤنانه باشد.

۸-۲. چالش‌های اساسی

۱. تعارض با نظام بین‌الملل:
 - وضعیت «بی‌تابعیتی» حقوقی مردم غزه در نظام کنونی.
 - ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی در حمایت از مظلومان.
۲. ضعف درونی جهان اسلام:
 - فقدان سازوکارهای فقهی-سیاسی برای حمایت عملی.
 - فقر نظری در باب تابعیت اسلامی.

۸-۳. پیشنهاد‌های سیاستی به جمهوری اسلامی ایران

- سطح راهبردی:

۱. توسعه گفتمان «تابعیت ولایی» در دیپلماسی رسمی.

۲. تدوین «منشور تابعیت معنوی امت اسلامی».

۳. تولید نظریه جامع فقهی-حقوقی تابعیت امت محور.

- سطح نهادی:

۱. ایجاد «سازوکار حمایت فراملی» برای بی‌تابعیت‌های مسلمان.

۲. نهادهای حمایت از غزه در ساختارهای رسمی (شورای عالی امنیت ملی،

مجمع جهانی اهل بیت).

۳. تأسیس «نهاد شناسایی امتی» با صدور مدارک معنوی-حقوقی.

- سطح عملیاتی:

۱. توسعه دیپلماسی فقهی در نهادهای بین‌المللی.

۲. راه‌اندازی کارزارهای مردمی همبستگی با غزه.

۳. تولید محتوای آموزشی در باب «فقه سیاسی امت».

۴. ایجاد شبکه‌های حمایتی فراملی برای مظلومان.

- سطح گفتمانی:

۱. نقد و بازسازی گفتمان حقوق بشر از منظر اسلامی.

۲. ترویج «اخلاق مسئولیت جهانی» در میان نخبگان.

۳. توسعه ادبیات انتقادی نسبت به نظم موجود بین‌المللی.

۴-۸. جمع‌بندی نهایی

غزه به مثابه نماد تقابل دو نظم جهانی (دولت محور در مقابل امت محور) و آزمایشگاه عملی

برای بازتعریف مفاهیم سیاسی در اسلام و نیز محکی برای سنجش کارآمدی فقه پویا است.

راه پیش‌رو، عبور از فقه فردی به فقه اجتماعی-سیاسی، و تبدیل هنجارهای دینی به

برنامه عمل سیاسی، و نیز ایجاد پیوند بین نظریه فقهی و کنش عملی است.

این چارچوب می‌تواند پاسخی فقهی به بحران غزه ارائه داده و الگویی برای مسائل

مشابه در جهان اسلام باشد و همچنین، مبانی نظری سیاست خارجی عدالت محور را

تقویت کند.

فهرست منابع

- آگامبن، جورج. (۱۴۰۴). وضعیت استثنائی (مترجم: پویا ایمانی، چاپ هشتم). تهران، نشر نی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۰۳ق). السیاسة الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیة. بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
- ابوالوف، احمد. (۱۳۸۹). حق پناهندگی از نظر شریعت اسلام و حقوق بین الملل (مترجم: علی اکبر سیبویه). تهران، نشر کتاب سرا.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). فلسفه حقوق بشر در اسلام. قم: اسراء.
- حاضری، علی محمد. (۱۳۷۵). تأملی در باب فقه در آئینه جامعه‌شناسی، مجله حضور، شماره ۱۶، آدرس سایت <https://ensani.ir/fa/article/53617>
- حلی (محقق)، نجم‌الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (چاپ دوم، ج ۱)، قم: ناشر مؤسسه اسماعیلیان.
- حمید الله، محمد. (۱۳۷۴). نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ و اسناد صدر اسلام (مترجم: محمد حسینی). تهران: انتشارات سروش.
- حمید الله، محمد. (۱۳۸۰). سلوک بین المللی دولت اسلامی (مترجم: مصطفی محقق داماد). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۹). رساله اجوبة الاستفتائات (ج ۱، س ۱۲۰۱). تهران: نشر بین الملل.
- خمینی (امام)، روح‌الله. (۱۳۸۵). تحریر الوسیله (ترجمه فارسی، ج ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام (ج ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۹۷). مسائل فقهیه فی حیاتنا المعاصر (ج ۱). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- شریعتی، روح‌الله. (۱۳۸۷). قواعد فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

شهید اول، محمد بن، مکی عاملی. (۱۳۸۳). القواعد و الفوائد (ج ۱). قم: مکتبه الداوری.
شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۷۴). منیه المريد (محقق: رضا مختاری). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

شکوری، ابوالفضل. (۱۳۶۱). فقه سیاسی اسلام (ج ۱، ۲). قم: بی نا
صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۹۳). ده پرسش (پیرامون امامت، خصائی و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام). قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
صدر، محمدباقر. (۱۳۹۵). المعالم الجديدة للاصول (چاپ اول). تهران: مکتبه النجاح.
صرافی، مظفر؛ عبدالحی، مجید. (۱۳۸۷). تحلیل شهروندی و ارزیابی جایگاه آن در قوانین، مقررات و مدیریت شهری کشور، پژوهش های جغرافیایی، ۴۰ (۶۳)، صص ۱۱۵-۱۳۴.
طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۷۸). الخلاف (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عیسی نیا، رضا. (۱۳۹۲). مبانی دینی و وضعیت شهروندی در جمهوری اسلامی ایران (رساله دکترای)، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۹۰). حقوق بشر دوستانه بین المللی از منظر اسلام. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۳۸۳). جامع المسائل (ج ۱). قم: نشر امیر.
فاضل مقداد (مُقَدَّاد بن عبد الله بن محمد حَلّی شِیْوَری). (۱۴۰۳). نضد القواعد الفقهيّة علی مذهب الإمامیة (چاپ اول). قم: منشورات مکتبه آية الله مرعشی نجفی.
فالكس، کيث. (۱۳۸۱). شهروندی (مترجم: محمدتقی دلفروز). تهران: کویر.
فتحی، واجارگاه کوروش؛ واحد چوکده، سکینه. (۱۳۸۵). شناسایی آسیب های تربیت شهروندی در برنامه درسی پنهان نظام آموزشی متوسطه نظری از دیدگاه معلمان زن شهر تهران و ارائه راهکارهایی برای بهبود وضعیت آن، فصلنامه نوآوری های آموزشی، ۵ (۱۷)، صص ۱۱۵-۱۳۴.

فخر المحققین، محمد بن الحسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد (چاپ اول). قم: المطبعة العلمية.

قاضی زاده، کاظم. (۱۳۸۶). اصول و مبانی کرامت انسان (ج ۱). مجموعه مقالات همایش بین المللی امام خمینی و قلمرو دین. تهران: نشر عروج.

قرضاوی، یوسف. (۲۰۱۰م). فقه الجهاد (ج ۱). قاهره: دار الشروق.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۴۰۰). حقوق و سیاست در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

محمدتقی، مصباح یزدی. (۱۳۸۱). پرسش ها و پاسخ ها (ج ۳). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

مهریزی، مهدی. (۱۳۷۸). فلسفه فقه، جنگ اندیشه ۲۱، آدرس اینترنتی:

<https://ketab.ir/book/be6c7269-10d1-4a92-a8da-73c811239265>

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۱). استفتائات جدید (ج ۲). قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم. (۱۳۸۱). فقه القضاء (ج ۲). قم: نشر مجمع الفکر الاسلامی.

نراقی، احمد. (۱۴۱۷ق). عواید الایام. قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.